

چشمانِ ستاره

(داستان بلند)

سحر مقصودی

www.ketab.ir

چشمان ستاره

نویسنده : سحر مقصودی
طراح جلد : سعید زاشکانی
صفحه آرایی : لیلا افراسیابی
مدیر تولید : علی زارعی
چاپ و صحافی : چاپدونه
ناشر : کتابسرای میردشتی
نوبت چاپ : ۱۴۰۱
شمارگان : ۲۰۰ جلد
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۰۰-۶۹-۸

فهرست کتابخانه ملی :
سرشناسه : مقصودی، سحر، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور : چشمان ستاره : (داستان بلند) / سحر مقصودی.
مشخصات نشر : تهران : کتابسرای میردشتی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۷۳ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۰۰-۶۹-۸
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
شماره کتابشناسی ملی : ۸۶۵۴۰۶۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نشر و پخش : کتابسرای میردشتی
تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، بعد از تقاطع لبافی نژاد،
نیش کوچه ماستری فراهانی، پلاک ۱۱، طبقه ۱، واحد ۱
تلفن : ۰۲۱-۶۶۴۹۰۶۶۰-۲
دورنگار : ۰۲۱-۶۶۴۹۱۹۶۸

www.mirdashti.com
info@mirdashti.com
Mirdashti_book

چشمان ستاره



9 786227 600698

۵۹۱۵۲

مقدمه

و هنر از تخیل سرچشمه می گیرد و تخیل تنها راه اتصال به ذات هستی است.

«چرا می نویسی؟»

سوالی که همیشه با آن روبرو شده ام

جواب به قدری ساده است که دلم می خواهد بگویم به همان دلیل که راه می روم.
اما توضیح بیشتر اینک شاید چون نوشتن تنها کار با شکوهی ست که هر
چقدر در آن غرق می شوم بیشتر به قدرت تاثیرش پی می برم.
باید بگویم شاید نوشتن همان صداقتی است که کمتر کسی جرأت بروز آن
را دارد!

و شاید هم نوشتن نوعی اعتراف است اعتراف به احساساتی که هرگز قابل
واگویی نیستند!

من اطمینان دارم یک نویسنده روح خود را عریان می کند تا شاید التیام
وجدان های در رنج، شجاعت برای ساده دلان بی خرد و یا سدی بر حماقت های
آشکارای انسانی باشد.

و اما ورای همه داستان هایم یک واقعیت ملموس نهفته است و آن اینکه
می خواهم ادراک ساده ای از کش مکش های درونی انسان را به تصویر بکشم
همان احساساتی که هیچ کس به راحتی نتوانسته سر از پیچیدگی آنها در بیاورد.

می دانم نوشته هایم گاه منطقی و ملامت بارست، گاه هیجانی و دور از تصور، گاه تلفیقی از غلو و بلندپروازی و گاهی هم انتزاعی ست.

اما بی شک قلم فرسایی از عشق های نافرجام، قتل ها، فرارها، تجاوزها، شکست ها و خودکشی ها همه و همه از انسان هایی سرزده که یا درون خودمان زندگی می کنند و یا همین حالا از کنارمان رد می شوند.

اصلاً بیا فکر کنیم نوشتن، زندگی کردن در باغ خیال است، همان باغی که در آن بی هیچ ترسی دست به هر کاری می زنیم.

جای مملو از آرزوهای محال، عشق های ممنوع یا تجربه رسیدن به رویاهای دور و دراز.

من باور دارم قبل از اینکه چیزی را روی کاغذ بیاورم آن را دورن خود احساس کرده ام.

و نوشتن برایم حالت مقدسی است که عرصه ی وجود مادی، بر الهاماتم را فراهم می کند و در آخر تنها هنر است که همه جا معنی پیدا می کند، چه در تلخی ها و چه در شادی ها شاید شبیه به همین زمانی که اکنون در دستان توست.

به وقت ماه میانی پاییز

به سال یک هزار و چهارصد

سحر مقصودی